

ایران شناسی ایرانی

هفت گفتار در باب ایران شناسی
به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران

سید محمد بهشتی، محمود جعفری دهقی، محمدتقی رهنمایی
پیام شمس الدینی، علی شهیدی، حسن فتحزاده، سامان قاسمی فیروزآبادی

به کوشش

بهزاد کریمی

www.ketab.ir



انتشارات نگارستان اندیشه

تهران - ۱۴۰۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری / شابک
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره و دیویی
شماره کتابشناسی ملی

کریمی، بهزاد، ۱۳۵۸ -
ایران‌شناسی ایرانی: هفت گفتار در باب ایران‌شناسی به مثابه دانش و رشته
دانشگاهی در ایران / سیدمحمد بهشتی... [و دیگران]: به کوشش بهزاد کریمی.
تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۱
۲۰۰ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س م / ۱-68-7754-622-978
سیدمحمد بهشتی، محمود جعفری دهقی، محمدتقی رهنمایی، علی شهیدی،
پیام شمس‌الدینی، حسن فتح‌زاده، سامان قاسمی فیروزآبادی.
هفت گفتار در باب ایران‌شناسی به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران.
ایران‌شناسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. -- Study and teaching -- Iran
Adresses, essays, Lectures
بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۳۰- و دیگران.
۴۴DSR - ۰۰۷۲/۹۵۵
۸۸۹۷۴۸۱

ایران‌شناسی ایرانی
هفت گفتار در باب ایران‌شناسی
به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران

به کوشش:

بهزاد کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه میبد)

ناشر: نگارستان اندیشه

طراحی جلد: سعید صحابی

نمونه خوانی و نمایه سازی: وحید دریابیگی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: نسیم

قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

همه حقوق نشر، برای ناشر محفوظ است.

نشانی: خ وحیدنظری، بن بست فرزانه، شماره ۱۱، واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶ نمابر: ۶۶۹۴۲۵۴۲

www.cins.ir - info@cins.ir



انتشارات نگارستان اندیشه

فهرست

- پیش‌گفتار / بهزاد کریمی ۷
- در ضرورت ایران‌شناسی ایرانی / سیدمحمد بهشتی ۱۷
- کاربردهای ایران‌شناسی در شرایط امروز / محمود جعفری دهقی ۵۷
- ایران‌شناسی از منظر علمی / محمدتقی رهنمایی ۶۹
- ایران‌شناسی خرد، ایران‌شناسی کلان / پیام شمس‌الدینی ۸۵
- ایران‌شناسی ایرانی و ایران‌شناسی در ایران / علی شهیدی ۱۱۳
- ایران به مثابه میدان نیرو / حسن فتح‌زاده ۱۳۵
- ایران‌شناسی علم مطالعه ایران / سامان قاسمی فیروزآبادی ۱۶۶

پیش‌گفتار

۱۷ سال از تأسیس رشته ایران‌شناسی در ایران می‌گذرد و همچنان نوعی سرگشتگی معرفتی درباره چیستی و کاربرد این رشته در بین استادان، انشجویان و دانش‌آموختگان آن به چشم می‌خورد، پرسش اساسی این است که ایران‌شناسی به منزله دانشی که نخستین بار اروپاییان تلاش کردند با آن از چشم‌اندازی استعماری به ایران و ایرانی بنگرند در ایران و با کارورزانی ایرانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ به این دست از پرسش‌ها در اردیبهشت و خرداد سال ۱۴۰۰ و به مناسبت روز ایران‌شناسی، مدرسه ایران‌شناسی میبید طی دو دوره با ابتکار و همت انجمن علمی ایران‌شناسی و تاریخ دانشگاه میبید برگزار شد. ایران‌شناسی در این دوره‌ها هم به مثابه دانش و هم به عنوان رشته دانشگاهی مورد توجه افرادی قرار گرفت که هریک به نوعی یا در ایران‌شناسی در ایران مشارکت داشته‌اند یا صاحب تأملات معرفتی در این حوزه بوده‌اند.

می‌دانیم که رشته ایران‌شناسی با هدف شناخت عمیق و گسترده ایران با پیش نهاد و ابتکار مرحوم دکتر حسن حبیبی در سال ۱۳۸۳ ذیل بنیاد ایران‌شناسی و در چهار گرایش ارشد تاریخ؛ فرهنگ و آداب و رسوم؛ نسخه‌شناسی و عمومی تأسیس شد. بنیاد ایران‌شناسی در آن زمان به عنوان یکی از نهادهای زیرمجموعه ریاست جمهوری تعریف شد و از آنجا که بنیاد، نهادی آموزشی نبود، مقرر شد تا آموزش این چهار گرایش در محل بنیاد

ایران‌شناسی متمرکز باشد، اما صدور مدارک دانشگاهی از سوی دانشگاه شهید بهشتی صورت پذیرد؛ بعد از بنیاد ایران‌شناسی به دلیل جذابیت رشته و نیاز به وجود آن، مقاطع مختلف این رشته در سایر دانشگاه‌ها تأسیس شد. در سال ۱۳۸۸ دانشگاه میبد با همت خیرین فرهنگ دوست و ایران‌مدار میبدی، برای نخستین بار مقطع کارشناسی این رشته را ایجاد کرد و چندی بعد گرایش ارشد فرهنگ، آداب و رسوم آن را ذیل گروه ایران‌شناسی تأسیس کرد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران نیز از سال ۱۳۹۱ یک گرایش ارشد ایران‌شناسی به میزبانی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایجاد کرد. بعد از آن شاهد گسترش این رشته در کشور بوده‌ایم. هم‌اکنون در قالب ۱۱ گروه و در ۱۰ دانشگاه میبد، شهید بهشتی، دانشگاه تهران (دانشکده مطالعات جهان)، دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، دانشگاه امام خمینی قزوین، دانشگاه شیراز، دانشگاه باهنر کرمان، دانشگاه ولیعصر رفسنجان، دانشگاه گیلان، دانشگاه یزد و دانشگاه بوعلی همدان این رشته در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری دانشجوی می‌پذیرد.

رشته نو بنیاد ایران‌شناسی اما همان‌طور که در سطرهای ابتدایی آمد، با مسائل متعددی در ایران مواجه است. شاید بتوان ذیل سه عنوان کلی نهاد، گفتمان و رشته یک صورت‌بندی اولیه از وضعیت فعلی ارائه کرد.

در بخش نهاد ما با دو گونه نهاد روبرو هستیم. نخستین نهاد، نهاد بنیاد ایران‌شناسی است که می‌توان آن را خاستگاه رسمی رشته در ایران دانست. این نهاد، یک نهاد دولتی است که رئیس آن را رئیس جمهور تعیین می‌کند. در دوره‌ی نخست مدیریت این نهاد، دکتر حسن حبیبی که سابقه سال‌ها معاونت اول رئیس جمهور را در کارنامه خود داشت به ریاست این بنیاد منصوب شد و در

دوره هم‌اکنون که بنیاد ایران‌شناسی در توافق با وزارت علوم و دانشگاه شهید بهشتی میزبان آموزشی چهارگرایش ارشد تاریخ، عمومی، نسخه‌شناسی و آداب و میراث فرهنگی و سپس مقطع دکتری ایران‌شناسی شد. در دوره دوم مدیریت این نهاد، رئیس جمهور وقت آیت‌الله محمد خاتمی را به‌عنوان رئیس برگزید و تاکنون ریاست وی ادامه دارد. قضاوت درباره کارنامه بنیاد ایران‌شناسی برای آن‌ها که از نزدیک فعالیت‌های اجرایی و آموزشی آن را دنبال می‌کنند کار چندان سختی نیست. در حوزه آموزش، بنیاد ایران‌شناسی بدون داشتن هیئت علمی رسمی به استادان سایر دانشگاه‌ها وابسته بوده و به‌صورت مدعو از آنان دعوت به کار شده است. در میان این استادان نام‌های شناخته‌شده‌ای به چشم می‌خورد و تلاش شده است در هر حوزه، بهترین استادان برای تدریس به بنیاد دعوت شوند. شاید فقدان یکی گروه رسمی آموزشی در بنیاد، از حیث همبستگی و انسجام رشته‌ای اشکالاتی را ایجاد کرده باشد، اما از سوی دیگر آزادی عمل نسبی برای دعوت از استادان میرز هر حوزه از مزایای فضای حاکم بر بخش آموزشی بوده است. در بخش اجرایی اما در سال‌های اخیر شاهد نوعی رویکرد انفعالی به ایران‌شناسی هستیم و متأسفانه فعالیت‌های بنیاد - با داشتن ردیف بودجه مستقل و شعبات متعدد در سراسر کشور - در حد نام ایران و ایران‌شناسی نبوده است که تفصیل آن از جمله رویکرد فکری حاکم بر بنیاد در ارتباط با ایران، در مجال دیگری باید مورد بررسی قرار گیرد. گونه دیگر نهاد‌های مرتبط با ایران‌شناسی، گروه‌های ایران‌شناسی دانشگاهی هستند. در این عرصه نیز عموماً شاهد مشکلاتی هستیم. مهم‌ترین مشکل را شاید بتوان میزبانی گروه‌های قدیمی دانشگاهی مثل تاریخ، علوم سیاسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی از رشته ایران‌شناسی دانست. در نتیجه این اتفاق، شاهدیم که پارادایم

معرفتی و روش‌شناسی حاکم بر رشته ایران‌شناسی همان پارادایم و روش‌شناسی رشته‌های میزبان است. این امر باعث شده است که ایران‌شناسی همچنان از هویت و تشخیص رشته‌ای دور بماند. البته گروه‌های ایران‌شناسی مستقلی نیز در ایران داریم نظیر گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد یا دانشگاه ولیعصر رفسنجان ولی پیرامونی و اندک بودن آن‌ها نمی‌تواند فضای غالب بر رشته ایران‌شناسی را تغییر دهد.

بحث دیگری که در ادامه بحث نهاد ظهور می‌کند جایگاه دانش‌آموختگان این رشته در جامعه و اقتصاد ایران است. از آن‌جا هنوز موضوع و روش‌شناسی علم ایران‌شناسی مورد مناقشه است، همچنان جایگاه دانش‌آموختگان این رشته در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. با این‌که این رشته چند سالی هست که ذیل علوم تاریخی دانشجویی پذیرد، اما مواجهه نهادهای رسمی با دانش‌آموختگان ایران‌شناسی مانند دانش‌آموختگان تاریخ نیست. به همین خاطر است که می‌بینیم همچنان در آزمون‌های استخدامی دستگاه‌های دولتی، ایران‌شناسی تقریباً هیچ جایگاه معین و تعریف‌شده‌ای ندارد و این باعث سرخوردگی دانش‌آموختگان این رشته شده است. البته اخیراً تلاش‌هایی از سوی دانشجویان و گروه‌های ایران‌شناسی در این زمینه صورت گرفته است که امیدواریم قرین توفیق شود.

در ساحت گفتگمانی می‌توانیم از سه دسته‌بندی کلان معرفتی در بحث از نگرش به «ایران» به مثابه موضوع علم ایران‌شناسی سراغ بگیریم. نخستین دسته، ایران‌گرایان هستند. ذیل این دسته کلی ابتدا می‌شود به ایران‌گرایان افراطی اشاره داشت. اینان و اسلام‌گرایان افراطی که بعداً به آن‌ها اشاره خواهد شد، در زمینه دوگانه اسلام/ایران بالیده‌اند به این معنا که گویی

هرکس سخن از ایران می‌گوید، بر ضد اسلام است، یا هرکس سخن از اسلام می‌گوید علیه ایران است. باورمندان به این رویکرد، در حقیقت ایران‌ستایانی هستند که معتقدند ایران‌شناسی صرفاً باید از ادوار و دستاوردهای مثبت و افتخارآمیز ایران سخن بگوید. باورمندان به این فکر، ایران را همواره منهای اسلام مورد ارزیابی قرار می‌دهند و اسلام را موجب زوال و انحطاط ایران می‌دانند. گروه دیگر ایرانیان گریان، کسانی‌اند که ضمن پذیرش عنصر اسلام در فرهنگ ایرانی آن را به تمامی محصول و مرهون فرهنگ ایرانی و ایرانیان می‌دانند. در واقع از نگاه این افراد، اسلام گرچه خاستگاهی عربی داشت، اما در امتزاج با فرهنگ ایرانی بالید و پهناور شد. تالی فاسد باور به این اندیشه‌ها در حوزه ایران‌شناسی، مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران بدون در نظر گرفتن جنبه‌های اسلامی، پیگیری فرهنگ باستانی جدا شده از زمینه در ادوار اسلامی ایران و ایرانیزه کردن بی‌منطق جنبه‌های اسلامی فرهنگ خواهد بود.

دومین دسته اسلام‌گرایان‌اند. ذیل این عنوان می‌توان از سه گروه متمایز سخن گفت.

اسلام‌گرایان افراطی نخستین گروه از این گرایش کلی هستند. اینان درست در نقطه مقابل ایران‌ستایان افراطی قرار دارند و بر این باورند که ایران پیش از اسلام واجد هیچ امر تمدنی، فرهنگی و افتخارآمیزی نبوده است و تنها از زمان ورود اسلام است که ایران به مراتب عالی فرهنگ و تمدن صعود می‌کند. از نظر اینان تاریخ باستان ایران، یکسره روایت ظلم و ستم پادشاهان بر مردم است و شایسته مطالعه و توجه نیست. گروه دیگر در این طیف آن رویکرد فکری‌ای را نمایندگی می‌کند که هم اکنون فکر غالب در بنیاد ایران‌شناسی است و آن این‌که ایران به خودی خود دارای هویتی مستقل از جهان مسلمانان نیست و

باید آن را زیرمجموعه جهان اسلام در نظر گرفت. و دسته سوم کسانی‌اند که چون ایران‌شناسی را سرچشمه گرفته از شرق‌شناسی می‌دانند و براین اعتقادند که شرق‌شناسی زمانی در خدمت قدرت‌های استعماری بوده است، بنابراین به همین سیاق ایران‌شناسی را نیز دارای مطامع استعماری تفسیر می‌کنند. این ایده منسوخ باعث شده است ایران‌شناسی آکادمیک امروزی با شرق‌شناسی امپریالیستی سده نوزدهم مقایسه شود و از همین رهگذر، نگاه دیگری پدید آید که پس ایران‌شناسان عوامل نفوذی قدرت‌های بیگانه هستند. برخوردهایی را که با مسئله دفن پیکر ریچارد فرای، ایران‌شناسی شهیر آمریکایی در ایران صورت گرفت می‌توان در همین چارچوب تفسیر کرد.

سومین و آخرین دسته در این حوزه، جهان‌وطن‌ها و کسانی‌اند که اکنون با عنوان «پست‌مدرن‌ها» شناخته می‌شوند. اینان اصولاً با هرگونه امرکلی جهانشمول مانند ناسیونالیسم و ملت‌پرستی‌داند و از جامعه جهانی بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی سخن می‌گویند. هم‌اکنون این گروه دارای نمایندگانی در ایران هستند و طرفدارانی نیز دارند. به احتمال قریب به یقین از دیدگاه اینان، ایران‌شناسی چون تقویت هویت ملی را در پی دارد، در دنیای بی‌وطنی امروز موضوعیت ندارد و حتی ناپسند است.

در عرصه رشته و روش‌شناسی هم می‌توان از یک طیف سخن به میان آورد. در یک سر این طیف رویکرد جزئی‌نگرانه قرار دارد و در سر دیگر آن رویکرد کل‌نگرانه. مسائل و مشکلات این عرصه تا اندازه زیادی وابسته به عدم تعیین موضوع رشته است که در ساحت گفتمانی به آن اشاراتی شد.

اصولاً در دسته جزئی‌نگران می‌شود دو رویکرد را از یکدیگر تفکیک کرد. حرف اصلی معتقدان به رویکرد نخست این است که ما در ایران نباید